

محمد بن سنان

کاوشی در وثاقت و تضعیف

○ حمید ستوده*

چکیده

محمد بن سنان از معروف ترین راویان حدیث و بسان هشام بن حکم و مفضل بن عمر، از اصحاب معارف ائمه اطهار(ع) است. از ایشان نزدیک به هزار روایت در کتب اربعه نقل شده است، باین حال، وثاقت وی بحث برانگیز بوده و رویکرد اندیشوران رجالی در باره او همخوان نیست؛ برخی از آنان وی را توثیق و عده ای او را تضعیف کرده اند. نوشتار حاضر در پی آن است که با واکاوی پرونده رجالی محمد بن سنان، به داوری پرداخته و وثاقت وی را اثبات کند. ابتدا دورنمای جامعی از زندگی و آثار وی ارائه و سپس با طرح و تبیین و نقد و بررسی ادله مخالفان، قرائن و شواهد توثیق عرضه شده است.

کلید واژگان: محمد بن سنان، قرائن تضعیف، نقد، شواهد توثیق.

* پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) و کارشناس ارشد مدرس معارف اسلامی.

پیش گفتار

گرچه تاریخ تولد محمد بن سنان دقیقاً مشخص نیست، اما مکان تولد وی شهر کوفه بوده و در سال ۲۲۰ هـ. ق نیز از دنیا رفته است. وی را «زاهری» لقب داده اند و کنیه او را ابوجعفر خوانده اند. اما در بین فقها بیشتر با نام ابن سنان شهرت دارد، هر چند که در کتب رجالی به مذهب وی تصریحی نشده، اما قرائن فراوان بر شیعه بودن وی دلالت دارد.

نجاشی در رجال خود او را صاحب تصنیف دانسته و کتاب هایی را با ذکر سند به او نسبت داده است که به عناوین آن ها اشاره می شود:

کتاب الطرائف، کتاب الاظلة، کتاب المکاسب، کتاب الحج، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب الشراء والبيع، کتاب الوصية و کتاب النوادر.^۱

محمد بن سنان را از نسل زاهر، یکی از اصحاب با وفای امام حسین (ع) در روز عاشورا دانسته اند و نام اصلی او را محمد بن سنان بر شمرده اند که طبعاً نام جد او سنان خواهد بود نه پدرش. با این حال، اشتها او به «ابن سنان» از آن روست که پدرش در ایام طفولیت او وفات یافته و جدش وی را کفالت کرده است. البته، این دیدگاه مورد اختلاف است و محقق خویی آن را نپذیرفته است. ایشان نام اصلی او را محمد بن سنان بن طریف می داند.^۲ اما این سخن مورد تأمل است، چه اینکه محمد بن سنان بن طریف که برادر عبدالله بن سنان بوده و در کتب رجالی نیز مهمل گذارده شده است، در طبقه حدیثی امام صادق (ع) قرار دارد، در حالی که شخصیت مورد بحث، از اصحاب امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) است.

نکته دیگری که شایان یادآوری است آنکه عبدالله بن سنان نیز که از بزرگان

۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۸.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

حدیث بوده و مورد وثوق است، در میان فقها و رجالیان شیعه به «ابن سنان» شهرت یافته است. آنچه باعث آسان شدن تمایز این دو شخصیت از یکدیگر می شود، تفاوت طبقه حدیثی این دو است؛ زیرا همانگونه که درباره برادر وی گفته شد، عبدالله بن سنان نیز در طبقه حدیثی امام صادق (ع) قرار دارد، نه پس از آن.

دیدگاه‌ها

دانشمندان و رجالیان شیعه، نظرات گوناگونی را در مورد محمد بن سنان ابراز داشته اند که می توان آن را در دو محور اساسی خلاصه کرد:

۱. دیدگاه تضعیف: تلقی مشهور فقها و علمای رجال، تضعیف محمد بن سنان است. از کسانی که این نظر را برگزیده اند می توان به این افراد اشاره کرد: شیخ طوسی در فهرست^۳، شهید ثانی در روضه^۴، محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان^۵، سید محمد عاملی در مدارك الاحکام^۶، سید علی طباطبایی در ریاض المسائل^۷، محمد تقی مجلسی در شرح مشیخه صدوق^۸، مرحوم خویی در معجم رجال الحديث^۹ و مکارم شیرازی در کتاب النکاح^{۱۰}.

۲- دیدگاه توثیق: دسته دیگری از بزرگان، تضعیفات او را قابل رد دانسته و اسباب توثیق او را قابل دفاع می دانند؛ از این گروه نیز می توان به این اشخاص

۳. الفهرست، ص ۱۴۳.

۴. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۵، ص ۱۶.

۵. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۲، ص ۴۰.

۶. مدارك الاحکام، ج ۱، ص ۵۰.

۷. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۸۷.

۸. روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۲۹.

۹. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

۱۰. کتاب النکاح، ج ۱، ص ۴۹.

اشاره کرد:

محمدباقر مجلسی در مرآة العقول^{۱۱}، شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه^{۱۲}، بحر العلوم در الفوائد الرجالية^{۱۳}، وحید بهبهانی در تعلیقات خود بر منهج المقال^{۱۴}، شیخ انصاری در کتاب الصلاة^{۱۵}، محقق شوشتری در قاموس الرجال^{۱۶}، مازندرانی خواجه‌ی در الفوائد الرجالية^{۱۷}، حضرت امام در کتاب البیع^{۱۸}، مرحوم تجلیل تبریزی در معجم الثقات^{۱۹}، سید محمد سعید طباطبایی حکیم در مصباح المنهاج^{۲۰} و سید موسی شبیری زنجان‌ی در کتاب نکاح^{۲۱}.

مستندات موافقان و مخالفان توثیق

الف - دلایل مخالفان

۱ - تضعیفات کشی:

رقم ۷۲۹ - قال حمدویه: کتبت احادیث محمد بن سنان عن ایوب بن نوح وقال: لا أستحلّ أن أروي أحادیث محمد بن سنان؛^{۲۲} حمدویه نقل می‌کند که احادیث

۱۱. مرآة العقول، ج ۱، ص ۴۶.

۱۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۹.

۱۳. الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۲۶۵.

۱۴. منهج المقال با تعلیقات علامه وحید بهبهانی، طبع قدیم، ص ۲۹۸.

۱۵. کتاب الصلوة، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۲۴۲.

۱۶. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۶۱.

۱۷. الفوائد الرجالية، ص ۱۳۴.

۱۸. کتاب البیع، ج ۲، ص ۲۳۵.

۱۹. معجم الثقات، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲۰. مصباح المنهاج، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲۱. کتاب النکاح، ج ۱۴، ص ۴۷۱۹.

۲۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۶.

محمد بن سنان را به صورت مکاتبه ای از ایوب بن نوح دریافت کرده است در حالی که ایوب بن نوح، خود روایت آن احادیث را روا نمی شمرد.

رقم ۹۷۷ - ذکر حمدویه بن نصیر آن ایوب بن نوح دفع الیه دفتر آیه احادیث محمد بن سنان، فقال لنا: إن شئتم أن تكتبوا ذلك فافعلوا فإني كتبت عن محمد بن سنان ولكن لا أروي لكم أنا عنه شيئاً، فانه قال له قبل موته: كلما حدثتكم به لم يكن لي سماع ولا رواية إنما وجدته؛^{۲۳} حمدویه بن نصیر نقل می کند که ایوب بن نوح دفتری را که احادیث محمد بن سنان در آن بود به او داد و گفت: اگر بخواهید می توانید این احادیث را بنویسید، خود من نیز آنها را به صورت کتابت از محمد بن سنان دریافت کردم، اما هیچ یک از این احادیث را برای شما روایت نمی کنم؛ زیرا محمد بن سنان قبل از وفاتش گفته است که تمام احادیثی را که برای شما نقل کردم نه آنها را شنیدم و نه برای من روایت شد، بلکه آنها را به صورت وجاده ای یافته ام.

رقم ۹۷۸ - محمد بن مسعود، قال: حدثني علي بن محمد القمي عن أحمد بن محمد بن عيسى، قال: كنا عند صفوان بن يحيى فذكر محمد بن سنان، فقال: ان محمد بن سنان كان من الطيارة فقصصناه؛^{۲۴} محمد بن مسعود از علی بن محمد بن قمی و او از احمد بن محمد بن عیسی نقل می کند که روزی نزد صفوان بن یحیی بودیم که نام محمد بن سنان برده شده صفوان در مورد او چنین گفت: محمد بن سنان از غلات طیاره بود و لذا بال و پرش را کوتاه کردیم.

رقم ۹۷۹ - قال محمد بن مسعود: قال عبد الله بن حمدويه: سمعت الفضل بن شاذان يقول: لا أستحل أن أروي أحاديث محمد بن سنان و ذكر الفضل في بعض كتبه: أن من الكذابين المشهورين ابن سنان و ليس بعبد الله؛^{۲۵} محمد بن مسعود از

۲۳. همان، ص ۵۰۷.

۲۴. همان.

۲۵. همان.

عبدالله بن حمدویه نقل می کند که فضل بن شاذان روا نمی دانست که احادیث محمد بن سنان را نقل کند. همچنین فضل در برخی از کتب خویش ذکر کرده است که ابن سنان از کاذبین مشهور است که البته منظور عبدالله بن سنان نیست.

رقم ۹۸۰ - أبوالحسن علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری، قال: قال أبو محمد الفضل بن شاذان: ردّوا أحادیث محمد بن سنان و قال: لا أحلّ لکم أن ترووا أحادیث محمد بن سنان عنّي ما دمت حياً و أذن في الرواية بعد موته؛^{۲۶} ابن قتیبة نیشابوری از فضل بن شاذان نقل می کند که احادیث محمد بن سنان را نپذیرید و نیز گفته است که تا زنده ام، جایز نمی شمارم که احادیث او را از طریق من نقل کنید، ولی پس از مرگش اجازه داده است.

رقم ۹۸۱ - وجدت بخط أبي عبدالله الشاذاني: إني سمعت العاصمي يقول: إنَّ عبدالله بن محمد بن عيسى الاسدي (الاشعري) الملقَّب ببنان، قال: كنت مع صفوان بن يحيى بالكوفة في منزل إذا دخل علينا محمد بن سنان، فقال صفوان: هذا ابن سنان لقد همَّ أن يطير غير مرة فقصصناه حتى ثبت معنا و عنه قال: سمعت أيضاً، قال: كنا ندخل مسجد الكوفة فكان ينظر إلينا محمد بن سنان و يقول: من أراد المعضلات فإليَّ ومن أراد الحلال و الحرام فعليه بالشيخ يعني صفوان بن يحيى^{۲۷}؛ کشی به صورت و جاده ای از ابی عبدالله شاذانی و او از عاصمی نقل می کند که عبدالله بن محمد بن عیسی اسدی گفته است که با جناب صفوان در منزلی از شهر کوفه بودیم که محمد بن سنان وارد آن منزل شد، در این هنگام صفوان چنین گفت: این شخص محمد بن سنان است که بارها اراده غلو کرده بود و ما مانع او شدیم. نیز در نقل دیگری از ابی عبدالله شاذانی با همین سند آمده است که عبدالله بن محمد بن عیسی اسدی به همراه صفوان وارد مسجد کوفه شدند، در

۲۶. همان.

۲۷. همان ص ۵۰۸.

این زمان محمد بن سنان پس از توجهی به ما چنین گفت: هر کس طالب مسائل و معارف غامض و پیچیده است، به سراغ من آید و هر آن کس که طالب حلال و حرام است، نزد این شیخ - اشاره به صفوان - برود.

رقم ۹۶۵ - حدیثی محمد بن قولویه، قال: حدیثی سعد عن أحمد بن هلال عن محمد بن اسماعیل بن بزيع أن أبا جعفر (ع) کان یخبرني بلعن صفوان بن یحیی و محمد بن سنان، فقال: إنهما خالفا أمری، قال: فلما کان من قابل، قال أبو جعفر (ع) لمحمد بن سهل البحراني: تولّ صفوان بن یحیی و محمد بن سنان فقد رضیت عنهما؛^{۲۸} کشی از محمد بن قولویه و او از سعد و او از احمد بن هلال نقل می کند که امام جواد (ع)، صفوان و محمد بن سنان را لعن کرده اند و چنین فرموده اند که این دو شخص با اوامر من مخالفت کرده اند. اما در زمانی دیگر، حضرت به محمد بن سهل بحرانی فرموده اند که صفوان و محمد بن سنان را گرامی بدار؛ من از این دو راضی هستم.

همچنین شیخ طوسی در ترجمه ابی سمینه شماره ۱۰۳۳ از کتاب خویش آورده است:

«ذكر الفضل في بعض كتبه: الكذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن

ظبيان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمينة أشهرهم^{۲۹}؛

فضل بن شاذان در برخی از کتاب های خویش چنین نقل کرده است که

أبو الخطاب و یونس بن ظبيان و یزید صائغ و محمد بن سنان از کذابین

مشهور به شمار می آیند و ابو سمینه مشهورترین آنان است».

نجاشی نیز در مورد او چنین می گوید:

محمد بن سنان أبو جعفر الزاهري من ولد زاهر مولى عمرو بن الحَمِق

۲۸. همان، ص ۵۰۳.

۲۹. همان، ص ۵۴۶.

الخزاعي كان أبو عبدالله بن عياش، يقول: حدثنا أبو عيسى محمد بن أحمد بن محمد بن سنان، قال: هو محمد بن الحسن بن سنان مولى زاهر توقى أبوه الحسن و هو طفل و كفله جده سنان فنسب اليه و قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد: أنه روى عن الرضا(ع)، قال: وله مسائل عنه معروفة و هو رجل ضعيف جداً لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تفرّد به؛^{۳۰}

ابو جعفر محمد بن سنان از نسل زاهر غلام عمرو بن حمق خزاعي است. ابو عبدالله بن عياش از محمد بن احمد بن محمد بن سنان نقل می کند که نام اصلی وی محمد بن الحسن بن سنان است اما چون پدرش در ایام طفولیت وی وفات یافته و جدش وی را کفالت کرده است، به نام جد خویش منسوب شده است. ابوالعباس احمد بن محمد بن سعيد گفته است که وی از امام رضا(ع) روایت نقل کرده است و پرسش و پاسخ های او از آن حضرت معروف است، او مرد بسیار ضعیفی است و هیچ اعتمادی بر او نیست و به متفرّدات او توجه نمی شود.

وی همچنین در ترجمه میّاح مدائنی می گوید:

ضعيف جداً له كتاب يعرف برسالة ميّاح و طريقها أضعف منها و هو محمد بن سنان. أخبرنا محمد بن محمد، قال: حدثنا أبو غالب أحمد بن محمد، قال: حدثنا محمد بن جعفر الرزاز، قال: حدثنا القاسم بن الربيع الصحّاف عن محمد بن سنان عن ميّاح بها^{۳۱}؛

میّاح مدائنی بسیار ضعیف است، کتابی دارد به نام رساله میّاح که محمد بن سنان در طریق آن قرار دارد که از خود او ضعیف تر است.

شیخ طوسی در فهرست، رقم ۶۱۹ آورده است:

۳۰. رجال النجاشی، ص ۳۲۸.

۳۱. همان، ص ۴۲۵-۴۲۴.

محمد بن سنان له كتب و قد طعن عليه و ضعف و كتبه مثل كتب الحسين بن سعيد على عددها و له كتاب النوادر و جميع ما رواه الا ما كان فيها تخليط او غلو أخبرنا بها جماعة عن ... ٣٢؛

محمد بن سنان دارای نوشته های متعددی است و از نظر اصحاب مطعون بوده و ضعیف شمرده شده است. کتاب های او از نظر تعداد، بسان کتاب های حسین بن سعید بسیار است و نیز دارای کتاب النوادر است. تمام آنچه را که محمد بن سنان روایت کرده جز آنچه با خلط و غلو آمیخته است، گروهی از محدثان برای ما نقل کرده اند.

ایشان در تهذیب پس از نقل روایتی که محمد بن سنان در سند آن آمده است، می فرماید:

فأول ما في هذا الخبر أنه لم يروه غير محمد بن سنان عن المفضل بن عمر و محمد بن سنان مطعون عليه ضعيف جداً و ما يستبد بروايته ولا يشاركه فيه غيره لا يعمل عليه؛ ٣٣

اولین اشکال این روایت آن است که این حدیث جز از طریق ابن سنان نقل نشده است، در حالی که وی ضعیف بوده و نمی توان به متفرعات او عمل کرد. وی در استبصار ذیل روایتی که محمد بن سنان در طریق نقل آن است، فرموده است:

فأول ما في هذا الخبر أنه لم يروه غير محمد بن سنان عن المفضل بن عمر و محمد بن سنان مطعون عليه ضعيف جداً و ما يختص بروايته ولا يشاركه فيه غيره لا يعمل عليه. ٣٤

۳۲. الفهرست، ص ۲۱۹.

۳۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۶۱.

۳۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۳، ص ۲۴۴.

ابن غضائری نیز در باره او چنین گفته است :

محمد بن سنان أبو جعفر الهمداني مولا هم هذا أصح ما ينسب إليه ضعيف

غال يضع الحديث لا يلتفت إليه؛^{۳۵}

ابو جعفر محمد بن سنان همدانی، ضعیف و غالی است، جعل حدیث

می کرد اعتنایی به او نیست.

نیز در ترجمه ذریح محاربی آورده است :

انّ طريقه ضعيف، لأنّ صاحب الكتاب قال: وروی محمد بن سنان عن

عبدالله جبلة الكناني عن ذريح المحاربي عن أبي عبد الله (ع) ...^{۳۶}؛

طریق ذریح محاربی ضعیف است؛ زیرا محمد بن سنان در آن قرار دارد.

همچنین در ترجمه زیاد بن منذر می گوید :

روی عن أبي جعفر و أبي عبد الله (ع) و زیاد هو صاحب المقام حديثه في

حديث أصحابنا أكثر منه في الزيدية و أصحابنا يكرهون ما رواه محمد (بن)

سنان عنه و يعتمدون ما رواه محمد بن بكر الارجني^{۳۷}؛

... اصحاب ما روايت محمد بن سنان از زياد بن منذر را شايسته نقل نمی دانسته اند.

شیخ مفید در رساله عدیده خود پس از آنکه روایتی را پیرامون عدم نقصان

ماه های قمری نقل کرده، فرموده است :

وهذا حديث شاذ نادر غير معتمد عليه في طريقه محمد بن سنان و هو مطعون

فيه لا تختلف العصابة في تهمة و ضعفه و ما كان هذا سبيله لم يعمل عليه في

الدین؛^{۳۸}

۳۵. رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۹۳.

۳۶. همان، ص ۵۹.

۳۷. همان، ص ۶۱.

۳۸. سلسله مؤلفات الشيخ المفيد، ج ۱، جوابات اهل الموصل في العدد والرؤية، ص ۲۰.

این حدیث نادر بوده و قابل اعتماد نیست. در طریق آن محمد بن سنان قرار دارد که اصحاب، جملگی بر ضعف او اتفاق دارند و لذا قابل اعتماد نیست. همچنین در پاسخ به سؤالی که خواستار تفسیر و معنای اخباری که درباره اشباح شده است، می فرماید:

روایاتی که در باره اشباح وارد شده، دارای اختلافات لفظی و معنایی است و غلات براساس این گونه روایات، اباطیل بسیاری یافتند و کتاب های بیهوده و مضحکی در این زمینه تألیف کردند... از جمله کتاب «الاشباح والاطلة» است که تألیف آن را به محمد بن سنان نسبت داده اند، صحت این نسبت برای ما معلوم نیست، ابن سنان مطعون و متهم به غلو است، اگر نسبت این کتاب به او درست باشد در این صورت او گمراه بوده است و اگر این نسبت صحیح نباشد، گناه این اتهام برگردن آنان خواهد بود...^{۳۹} علامه حلی در خلاصه می فرماید:

... والوجه عندی التوقف فیما یرویہ...^{۴۰}

در رجال ایشان آمده است:

محمد بن سنان مطعون و ضعیف است. از او نقل شده است که هنگام مرگ گفته است: «از من حدیثی را نقل نکنید؛ زیرا این احادیث را از کتب خریداری شده از بازار نقل کرده ام». اکثر احادیث او فاسد و باطل است.^{۴۱}

نقد و بررسی آراء مخالفان

آنچه تاکنون گفته شد، شواهد و قرائنی بود که مستند تضعیف محمد بن سنان

۳۹. همان، ج ۷، المسائل السرویه، ص ۳۷.

۴۰. خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۲۵۱.

۴۱. همان.

قرار گرفته است. اینک ضمن نقد و بررسی ادله مخالفان، به برخی از قرائن و شواهد توثیق ابن سنان اشاره می شود:

الف - وجاده ای بودن روایات ابن سنان

این ادعا از سوی ایوب بن نوح و ابن داود مطرح شد که از چند جهت مخدوش است:

۱. بر فرض صحت انتساب وجاده ای بودن احادیث ابن سنان، می توان گفت که این دیدگاه مبنایی است. مشهور علما در صورتی که نسبت کتاب به مؤلف آن را صحیح و مورد اعتماد بدانند، اشکالی در نقل از آن نمی بینند. به همین جهت می بینیم که ایوب بن نوح، اجازه کتابت آن دفتر را صادر کرده است که این عمل حاکی از اعتمادش به آن دفتر و صحت احادیث آن بوده و لذا قدحی را نسبت به محمد بن سنان ایجاد نمی کند.

۲. چگونه می توان باور داشت که تحمل تمام احادیث محمد بن سنان به صورت وجاده ای باشد، در حالی که وی احادیث زیادی را از ائمه اطهار (ع) مستقیماً و بدون واسطه نقل کرده است و نیز با بسیاری از اصحاب ائمه، بویژه اصحاب معارفی ایشان مراودات علمی داشته است.

۳. در نهایت، بر فرض پذیرش کلام محمد بن سنان مبنی بر وجاده ای بودن روایاتش، باید گفت که این گونه احادیث تنها برای ایوب بن نوح نقل شده است و مرجع خطاب «کلما حدثکم ...»، خود ایوب بن نوح بوده که دفتر خودش را در اختیار وی قرار داده است و نه دیگران و چنین به نظر می رسد که مأخذ تضعیف ابن داود - نقل حدیث از کتب خریداری شده از بازار - نیز همین سخن بوده است.

ب - عدم اجازه نقل روایات فضل از ابن سنان

بر پایه آنچه از فضل بن شاذان نقل شد، وی محمد بن سنان را از راویانی که اشتها به کذب وجعل دارند، بر شمرده و به دیگران اجازه نقل روایات او را از

طریق خودش نداده است. با این حال، این سخن نیز اشکالات واضحی دارد و روا نیست که مستندی برای تضعیف محمد بن سنان قرار گیرد؛ زیرا اولاً، سند هر سه نقل از فضل بن شاذان مخدوش است: ابن قتیبه توثیق خاص ندارد، عبدالله بن حمدویه مهمل است و سند سوم نیز مرسل است.

ثانیاً، طبق آنچه در نسخه رجال ابن داود از فضل بن شاذان نقل شده است، کلام فیض، خالی از نام محمد بن سنان بوده است: «و ذکر الفضل بن شاذان فی بعض کتبه ان الکذّابین المشهورین أربعة أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و أبو سمینة أشهر هم (غض) غالٍ یضع الحدیث».^{۴۲}

ثالثاً، چگونه سخن او دلالت بر تضعیف محمد بن سنان می کند در حالی که خود فضل از محمد بن سنان روایت نقل کرده است و به دیگران نیز اذن داده تا پس از وفاتش روایات ابن سنان را از طریق او نقل کنند؟ در هر حال، این امر حاکی از آن است که این مشکل، اختصاص به زمان حیات فضل داشته است و چه بسا قصد داشته بدین وسیله از خود دفع اتهام کند تا دیگران نیز از او احادیث غلوآمیز نقل نکنند. به بیان دیگر، احتمال می رود ریشه تضعیف وی، مسئله غلو محمد بن سنان است که بررسی خواهد شد و شاید از همین روی فضل بن شاذان اجازه نقل آن روایات را تا پس از فوت خود نداده است و گرنه صرف موت کسی سبب نمی شود تا فاسقی عادل گشته یا شخص غالی دارای اعتقادی درست شود.

رابعاً، بر فرض پذیرش کلام فضل و دلالت آن بر قدح ابن سنان، این احتمال مطرح است که مراد از محمد بن سنان در کلام وی، شخص مورد بحث ما نبوده، بلکه محمد بن سنان بن طریف باشد. این سخن می تواند از این نظر تقویت شود که خود فضل پس از آنکه نقل روایت ابن سنان را جایز ندانسته گفته است «ولیس هو بعبدالله» که به نظر می رسد رابطه نسبی آنها قرینه ای بر این مسئله باشد که منظور

۴۲. رجال ابن داود، ص ۵۰۸.

وی، برادر عبدالله؛ یعنی محمد بن سنان بن طریف است. نیز آنچه این احتمال را تقویت می‌کند، این است که چگونه ممکن است کذب و جعل فردی شهره آفاق باشد، در حالی که کتب اصلی شیعه مملو از احادیث او بوده است و بزرگان زیادی نیز از او نقل حدیث کرده باشند؟ به راستی اگر محمد بن سنان از کذابین مشهور است، چرا آن گونه که در سیره فقها با ابو الخطاب رفتار شد با او چنین برخوردی را شاهد نیستیم؟

ج- روایات تضعیف

این گونه روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- روایاتی که دال بر لعن و طرد ابن سنان از سوی ائمه اطهار(ع) است.

۲- روایاتی که حاکی از آن است که ابن سنان الفاظ غیر متعارف و نسبت‌های نسنجیده‌ای (غلو آمیز) را در مورد امام معصوم به کار برده است.

در دسته اول، با توجه به اینکه در کنار ابن سنان، صفوان بن یحیی نیز ذکر شده است می‌تواند حاکی از تقیه‌ای بودن آنها باشد، خصوصاً با توجه به آنکه بعضی روایات صحیح نیز در مدح ابن سنان وارد شده است. اما دسته دوم که حاکی از غلو است، در آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

د- اتهام غلو نسبت به ابن سنان

در این قسمت ابتدا معنای غلو را بررسی کرده و سپس بر پایه آن به تحلیل و بررسی این اتهام خواهیم پرداخت:

«غالی» به دو معنا می‌تواند استعمال شود که بر طبق یکی از آن معانی، ابن سنان مورد اعتبار نخواهد بود.

۱- غالی به کسی گفته می‌شود که نه تنها واجبات را انجام نمی‌دهد، بلکه محرمات را نیز به سبب اعتمادی که به معرفت و شفاعت ائمه اطهار دارد، ترك کرده است.

۲- غالی به شخصی گفته می شود که معتقد به علم غیب اهل بیت (ع) و نفی سهو از آنان بوده و نیز کرامات و معجزات و معارف والای آنان را بازگو می کند. این گونه امور امروزه جزئی از ضروریات مذهب ما شمرده شده است.^{۴۳}

به هر روی، محمد بن سنان بر پایه شواهد و قرائن فراوانی که در دست است، قطعاً جزء گروه اول نخواهد بود؛ زیرا روایاتی که برخی از آنها صحیح است و در بخش دیگری به آنها اشاره می شود، در مدح او وارد شده و خصوصاً در پاره ای از آنها، به وفادار بودن او نسبت به امام (ع) اشاره شده است. از سوی دیگر، برخی از مردمانی که در زمان وی می زیسته اند و با او ارتباط داشته اند، وی را به تعبد در احکام شرع ستوده اند و این امر با غلو به معنای اول سازگار نیست؛ به عنوان نمونه در فلاح السائل چنین آمده است:

أقول: وَ رَوَيْتُ يَسْنَادِي إِلَى هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيِّ - رَه - يَسْنَادَهُ الَّذِي ذَكَرَهُ فِي أَوَاخِرِ الْجُزْءِ السَّادِسِ مِنْ كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ التَّنْصَارِيِّ مَا هَذَا لَفْظُهُ أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالِكِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَحْمَدَ بْنِ هُلَيْلٍ الْكَرْخِيِّ: أَخْبَرَنِي عَمَّا يُقَالُ فِي مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ مِنْ أَمْرِ الْغُلُوِّ، فَقَالَ: مَعَاذَ اللَّهِ هُوَ وَاللَّهِ عَلَّمَنِي الطَّهَوْرَ وَ حَبَسَ الْعِيَالِ وَ كَانَ مُتَقَشِّفًا مُتَعَبِّدًا^{۴۴}؛

محمد بن همّام می گوید: حسین بن احمد مالکی به ما گفت که به احمد بن هلیل کرخی گفتم: آیا آنچه در باره غلو محمد بن سنان گفته می شود درست است؟ وی گفت: پناه بر خدا، به خدا سوگند، او بود که به من طهارت و جلوگیری از بیرون آمدن همسر از خانه را آموخت، وی بسیار زاهد و متعبد بود.

۴۳. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۱۵.

۴۴. فلاح السائل، ص ۱۳، مقدمة الكتاب.

افزون بر آنچه گفته شد، شیخ طوسی و شیخ مفید نیز علاوه بر اینکه در بحث دیگری، محمد بن سنان را توثیق کرده اند - که در مباحث پیش رو خواهد آمد - به طور مستقیم او را غالی ندانسته اند، بلکه احادیث او را مشمول غلو می دانند و لذا در مواردی که در سند روایت، منفرد بوده و دیگری در رتبه او نباشد، به آن عمل نمی کنند. شیخ مفید نیز او را به صراحت غالی نام نهاده، بلکه احتمال صدق نسبت غلو به او را مطرح کرده است.

محقق گرانمایه، آیه الله شیری زنجانی در این زمینه می فرماید:

مشهور، قائل هستند که محمد بن سنان ثقة نیست، و جزء غلات است، و لیکن ما برخلاف مشهور، و وفقاً لشیخ المفید فی بعض کلماته و نیز علامه در مختلف، قائل به وثاقت او هستیم. منشأ تضعیف ابن سنان به عقیده ما مطلبی است که در ترجمه او بدین صورت ذکر شده است: «یتبع المعضلات»، یعنی او یک سلسله از روایاتی را که قابل هضم برای افهام عموم مردم نبوده است، دنبال می کرده، در جوامع حدیثی نیز بابتی در همین مورد آمده است که از نقل چنین اموری نهی شده است، اگر چه روایات صحیحی باشد. محمد بن سنان نیز این دست روایات را بسیار دنبال کرده و طبعاً با انکار شدید مردم و علما مواجه شده است. لذا عده ای به او غلو نسبت داده اند و از طرفی غلات نیز از موقعیت او سوء استفاده کرده و طایفه ای از روایات جعلی و غیر واقعی خود را به او نسبت داده اند. البته، این امر طبیعی است که گاهی شخصی که در امری خاص دارای ویژگی ممتازی است، بسیار از امور غیر واقعی نظیر آن را به او نسبت می دهند، همانند شیخ بهایی. ۴۵

به هر روی، چنین به نظر می رسد که به سختی می توان از غلو او چشم پوشید؛

۴۵. کتاب النکاح، ج ۱۴، ص ۴۷۲۰.

چرا که دست کم، در برهه‌ای از عمرش دچار غلو شده است؛ بویژه با وجود پاره‌ای از شواهد مانند حشر و نشر بیش از حد ابن سنان با اصحاب معارف و حتی با برخی از فرق ضالّه و اهل غلو مثل ابی الجارود و یونس بن ظبیان و علی بن ابی حمزه و همچنین سخن صفوان در مورد او که گفته است: «إِنَّ هَذَا ابْنَ سَنَانَ لَقَدْ هَمَّ أَنْ يَطِيرَ غَيْرَ مَرَّةٍ فَقَصَصْنَاهُ حَتَّى ثَبَتَ مَعْنَا».^{۴۶} نجاشی پس از نقل این سخن می‌گوید: «و هذا يدلّ علی اضطراب کان و زال»^{۴۷}. حرص و ولع و تسرّعی که وی در اخذ احادیث معارفی و نقل آن برای سایرین داشته است که گاه سبب بی دقتی در نقل آنها شده و یا احادیث سقیم را از صحیح جدا نکرده و در پاره‌ای موارد، خواسته امام(ع) مبنی بر حفظ و عدم افشای اسرار را اطاعت نکرده است و سایر امور دیگری که به وسیله آن، اسباب طعن و قدح خویش را فراهم آورده است، از دیگر قرائن بر غلو اوست. در هر حال، با فرض پذیرش دیدگاه دوم، خدشه‌ای در روایات فقهی وی رخ نمی‌دهد؛ زیرا غلو در عقیده، منافاتی با وثاقت معتبر در نقل روایات ندارد، خصوصاً که غلو ابن سنان در روایات معارفی او بوده است نه در روایات فقهی اش. البته، شیخ طوسی نیز خود متوجه این مطلب بوده و همان گونه که از کلام خود او نیز نقل شد، احادیث آمیخته به غلو یا تخلیط را روایت نکرده است.^{۴۸}

مستندات توثیق

در مقابل دیدگاه سابق، دیدگاهی وجود دارد که نه تنها معتقد به وثاقت محمد بن سنان است، بلکه او را شخصی صحیح الاعتقاد، جلیل و مورد الطاف ائمه اطهار صلوات الله علیهم می‌داند. صاحبان این دیدگاه پس از ارزیابی و نقد نظر

۴۶. رجال النجاشی، ص ۳۲۸.

۴۷. رجال النجاشی، ص ۳۲۸.

۴۸. الفهرست، ص ۴۰۷.

مقابل، قرائن و شواهد گوناگون و فراوانی را برای توثیق وی، ارائه داده اند.

۱. روایات مادحه - که برخی از آنها صحیحه نیز می باشد - به سه موضوع رضایت امام از او، وفاداری او نسبت به امام و عدم مخالفت او از امام اشاره دارد و نیز به ظهور پاره ای از معجزات معصوم در حق او اشاره می کند. از این رو، در کتاب اختیار معرفة الرجال چنین آمده است:

رقم ۹۶۴: عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي، قال دخلت على أبي جعفر الثاني (ع) في آخر عمره فسمعتة يقول: جزی الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم عنّي خيراً فقد وفوا لي و لم يذكر سعد بن سعد، قال: فخرجت فلقيت موقفاً فقلت له: إن مولاي ذكر صفوان و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و جزاهم خيراً و لم يذكر سعد بن سعد، قال: فعدت إليه، فقال: جزی الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و سعد بن سعد عنّي خيراً فقد وفوا لي؛^{۴۹}

عبدالله بن صلت قمي از امام جواد (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: خداوند به صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم جزای خیر مرحمت فرماید که اینان نسبت به من وفادار بودند. راوی گوید: امام (ع) نامی از سعد بن سعد به میان نیاوردند، نزد حضرت برگشتم ایشان همان کلام را تکرار کرده و نام سعد را نیز اضافه فرمودند.

۹۶۳: حدّثني محمد بن قولويه، قال: حدّثني سعد بن عبد الله قال: حدّثني أبو جعفر أحمد بن محمد بن عيسى عن رجل عن علي بن الحسين بن داود القمي، قال: سمعت أبا جعفر الثاني (ع) يذكر صفوان بن يحيى و محمد بن سنان بخير و قال: رضي الله عنهما برضاي عنهما فما خالفاني قطّ. هذا بعد ما جاء عنه فيهما ما قد سمعته من أصحابنا؛^{۵۰}

۴۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۳.

۵۰. همان.

محمد بن قولویه از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از شخصی از علی بن الحسین بن داود قمی از امام جواد(ع) نقل می‌کند که ایشان نام صفوان و محمد بن سنان را به نیکی یاد کرده و فرمودند که خداوند از این دو خشنود باد که من از ایشان خشنودم، آنان هرگز با من مخالفت نکردند. راوی گوید این سخن، پس از تضعیفی بود که از امام جواد(ع) در باره ایشان به ما رسیده بود.

رقم ۹۶۵: حدیثی محمد بن قولویه، قال حدیثی سعد بن أحمد بن هلال عن محمد بن إسماعیل بن بزيع أن أبا جعفر(ع) کان یخبرني بلعن صفوان بن یحیی و محمد بن سنان، فقال: إنهما خالفا أمری، قال: فلما کان من قابل، قال أبو جعفر(ع) لمحمد بن سهل البحرانی: تولّ صفوان بن یحیی و محمد بن سنان فقد رضیت عنهما^{۵۱}؛

محمد بن قولویه از سعد بن احمد بن هلال از محمد بن اسماعیل بن بزيع نقل می‌کند که امام جواد(ع) صفوان و محمد بن سنان را لعن کرده بودند. راوی گوید: در روزهای بعد، امام(ع) به محمد بن سهل بحرانی فرموده بودند که صفوان و ابن سنان را دوست بدار که من از هر دوی آنها راضی هستم.

۲. شیخ مفید در کتاب ارشاد، وی را از یاران بسیار نزدیک و ثقات امام کاظم(ع) و جزء فقهای شیعه دانسته است. علامه نیز به این توثیق، اعتماد کرده و بر این پایه فرموده است: «قد بینا رجحان العمل بروایة محمد بن سنان في (کتاب الرجال)^{۵۲}».

۳. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، وی را جزو وکلای ممدوحین و استوانه‌های

۵۱. همان.

۵۲. سلسلة مؤلفات الشيخ المفید، ج ۱۱؛ الارشاد، ص ۲۴۸؛ مختلف الشيعة، ج ۷، ص ۳۲.

ثابت قدم در راه اهل بیت (ع) دانسته که در راه آنان نیز، از دنیا رفته است. ۵۳

۴. محمد بن سنان در اسناد تفسیر قمی ذکر شده است. ۵۴

۵. سید بن طاووس در فلاح السائل وی را توثیق کرده، و فرموده است:

محمد بن سنان از بزرگان شیعه و دارای علو قدر و منزلت والایی بوده، سه

تن از امامان - امام کاظم (ع)، امام رضا (ع)، امام جواد (ع) - را درک کرده و

از آنان روایت نقل کرده است. ۵۵

۶. وی در اسناد نوادر الحکمه واقع شده است که ابن ولید آن را استثنا نکرده

است. ۵۶

۷. از مشایخ ابن ابی عمیر است. ۵۷

۸. کثرت نقل اجلا و بعض اصحاب از او، مانند: حسن بن محبوب، یونس

بن عبد الرحمن، صفوان بن یحیی، حسن بن فضال، احمد بن محمد بن عیسی.

۹. به ادعای دو تن از رجالیان معروف متأخر - صاحب تنقیح المقال و صاحب

قاموس الرجال - ابن شعبه حرانی در کتاب تحف العقول او را توثیق کرده است، ۵۸

ولی در نسخه ای از این کتاب که در دست است، چنین توثیقی یافت نشد.

۱۰. در اسناد کامل الزیارات نیز آمده است. ۵۹

در مجموع چنین به نظر می رسد که از رهگذر قاعده عقلایی تجمیع ظنون و با در

نظر گرفتن همه این قرائن و شواهد - هر چند که برخی از آنها مبنایی بوده یا قابل مناقشه

۵۳. کتاب الغیة، ص ۳۴۸.

۵۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۷ و ۲۲۱، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۱۱ و ۱۱۳ و ۱۵۵.

۵۵. فلاح السائل، ص ۵۱.

۵۶. ر. ک: اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ج ۲، ص ۴۱۲.

۵۷. کتاب الصلاة، ج ۶، ص ۴۱.

۵۸. تنقیح المقال، طبع قدیم، ج ۳، ص ۱۲۶، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۱۳.

۵۹. کامل الزیارات، ص ۴۰.

است. تردیدی در وثاقت محمد بن سنان باقی نخواهد ماند. از این رو، گرچه برخی از این قرائن، به عنوان مؤید ذکر شد، اما بهره‌ای از ارزش و اعتبار را داراست و لذا با کنار هم قراردادن جملگی قرائن، اطمینان عرفی به وثاقت وی، به دست می‌آید.

نتیجه

با توجه به همه قرائن موافق و مخالف، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ابن سنان در برهه‌ای از عمر خویش دچار غلو بوده است. این ادعا را می‌توان از کلام صفوان در مورد وی و نیز برخی قرائن دیگر به وضوح یافت. البته، چنین به نظر می‌رسد که این برهه، فقط در زمان امام رضا(ع) بوده است و نه در زمان امام کاظم یا امام جواد علیهما السلام. ابن سنان همانند برخی دیگر از اصحاب مانند مفضل بن عمر و هشام بن حکم، از اصحاب روایات معارفی است، لکن نقطه ضعف او تسرع در نقل روایات معارفی و پخش آنها در بین مردم بوده است. از این رو، این قدح، فقط روایات معارفی او را دچار خدشه خواهد کرد و نه روایات فقهی را، و لذا شیخ طوسی روایاتی از او را که خلط یا غلوئی، در بر داشته، در کتب حدیثی خود، ذکر نکرده است. با توجه به مطالب مذکور، اعتقاد به وثاقت وی قوی‌تر به نظر می‌آید؛ به خصوص که برخی از اجلا نیز از او روایت نقل کرده‌اند. لذا دست کم، احادیثی از او که عاری از غلو است قابلیت پذیرش و اعتماد را خواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. ابن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد، کتاب فلاح السائل، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۲. استرآبادی، محمد بن علی، مهنج المقال فی تحقیق احوال الرجال، تعلیقه محمد باقر بن محمد اکمل (علامه وحید بهبهانی)، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۲، قم، مجمع الفکر الاسلامی،

- چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۴. بحر العلوم طباطبائی، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالية، تهران، مكتبة الصادق، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۵. تجلیل، ابو طالب، معجم الثقات و ترتيب الطبقات، قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۶. ترابی، علی اکبر، الموسوعة الرجالية الميسرة، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ دوم، ۱۴۲۴ هـ. ق.
۷. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۸. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۲۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۹. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، قم، منشورات مدينة العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۰. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، تقرير محمد علی صالح معلم، قم، مؤسسه محبین، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ. ق.
۱۱. زنجانی، سید موسی شبیری، کتاب النکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۲. طباطبائی حکیم، سید محمد سعید، مصباح المنهاج، کتاب الطهارة، قم، مؤسسة المنار، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغيبة، تحقیق عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه معارف اسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۴. _____، الفهرست، نجف، منشورات المكتبة المرتضوية، بی تا.
۱۵. _____، اختیار معرفة الرجال المعروف بـ «رجال الکشي»، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هـ. ش.

۱۶. علامه حلی، الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۷. _____، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، قم، منشورات الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ هـ. ق.
۱۸. قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، قم، نشر الفقاهه، چاپ پنجم، ۱۴۲۹ هـ. ق.
۱۹. قمی، جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر الفقاهه، چاپ سوم، ۱۴۲۴ هـ. ق.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح سید طیب موسوی جزائری، قم، انتشارات علامه، بی تا.
۲۱. قهپایی، عنایت الله، مجمع الرجال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۲۲. مازندرانی خواجهی، محمد اسماعیل، الفوائد الرجالية، تحقیق سید مهدی رجایی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۳. مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال فی علم الرجال، طبع قدیم، بی جا، بی تا، بی تا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ. ق.
۲۵. موسوی عاملی، سید محمد بن علی، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱، مشهد، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، سلسله مؤلفات شیخ المفید، ج ۱ و ۷، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن العباس، رجال النجاشی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ هـ. ق.